



زینب علییو پطهرانی

روزنامه نگار

فرار از پایتخت و پناه بردن به دل طبیعت را می‌توان در قاب‌های زیبا و چشم‌نواز برخی سریال‌ها مشاهده کرد که ترجیح دادند کیلومترها از تهران دور شده و قصه‌هایشان را در استان‌های شمالی کشور مقابل دوربین ببرند. همین مسأله دلیل پرمخاطب بودن این سریال‌ها شد. چرا که مخاطب با جذابیت‌های طبیعی و گردشگری استان‌های زیبای شمالی آشنا تر شده و از این رو مخاطب با اشتیاق بیشتری به تماشای این مجموعه‌ها می‌نشست. البته این موضوع در سینما هم مصداق دارد و فیلمسازان بسیاری را می‌توان نام برد که قصه‌هایشان را در لوکیشن‌های زیبای شمال روایت کرده‌اند. اما جدیدترین نمونه‌ای که در این زمینه می‌توان نام برد، مجموعه «سوجان» است که چند شبی است روی آنتن شبکه یک رفته و توانسته نظر مخاطبان بسیاری را به خود جلب کند. از این رو در این گزارش به تعدادی از سریال‌هایی که در استان‌های شمالی تصویربرداری شده‌اند اشاره می‌کنیم.

## عاشقانه‌ای در جنگل

«سوجان» به کارگردانی حسین تبریزی سریالی با محوریت زندگی دختر جوانی به نام سوجان است که در فاصله زمانی سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷ روایت می‌شود و حماسه جنگل را هم در بر می‌گیرد. سریال با روایت قصه‌ای عاشقانه و قدیمی توسط مادر بزرگ با بازی ثریا قاسمی شروع می‌شود و این روایت در جاهایی به زندگی نوه‌اش سوجان گره می‌خورد. این سریال حال و هوای خوبی دارد و کارگردان هم تا جایی که توانسته با لانگ‌شات‌های زیبا و چشم‌نواز در همین قسمت‌های ابتدایی از مناظر زیبای شمال و گیلان استفاده کرده است؛ سکانس‌هایی با قاب‌بندی‌های خوب از طبیعت. در کنار چهره‌های سرشناس بازیگری، هنرمندان بومی هم حضور دارند و می‌توان امیدوار بود در ادامه یک سریال متفاوت و دوست‌داشتنی را شاهد باشیم.

## لوکیشن رویایی شهر باران

سریال «پس از باران» را می‌توان یکی از قدیمی‌ترین و جذاب‌ترین سریال‌هایی دانست که در استان گیلان توسط سعید سلطانی در سال ۱۳۷۹ ساخته شد. مجموعه‌ای که به واسطه قصه و فضایی که سازندگانش ترسیم کرده بودند، خیلی زود مورد توجه قرار گرفت. پس از باران داستان دکتر صادق مهرپور و همسرش ستاره سالاری است که در عزیمت به گیلان در یک تصادف رانندگی کشته می‌شوند. فرزندان این دو (مرضیه و مسعود) از آنجاکه به این مرگ مشکوک هستند جهت بررسی بیش‌تر به شمال سفر می‌کنند؛ هرچه از سفرشان در شمال می‌گذرد آنها اطلاعات بیشتری از رازهای خانوادگی‌شان به دست می‌آورند. این اطلاعات به نقل از مادر بزرگ‌شان شهریانو نقل می‌شود. بخش بسیار زیادی از سکانس‌های فیلم در بخش جوکندان شهرستان تالش و روستای تُرک محله و منزل شخصی آقای میرمیسعودی فیلمبرداری شده است.

## قصه‌های دختری به نام شیرین

حتما سریال «دنیای شیرین دریا» با بازی زنده‌یاد پوپک گلدره را به خاطر دارید. مجموعه‌ای به کارگردانی بهروز بقایی که در سال ۱۳۷۷ تولید و در گروه کودک و نوجوان پخش شد. در هر قسمت از این مجموعه تلویزیونی، دو خانواده (هفت شخصیت ثابت) هربار با مشکل تازه‌ای درگیر می‌شوند. مطابق معمول، هر بار بچه‌های خانواده مشکلی ایجاد می‌کنند و بزرگ‌ترها با هدایت و تدبیر خود، آن را حل می‌کنند. دریا، دختری است که در این سریال دنیا پاک و ساده‌ای دارد؛ درست مثل دریا. او با خانواده و همسایه‌هایش مدام با چالش‌هایی مواجه می‌شوند که برای مخاطب دیدنی است. تمام لوکیشن‌های این سریال در شمال تصویربرداری شد و بازیگرانش هم با گویش شیرین مازندرانی صحبت می‌کردند که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این سریال قاب‌هایی از روستایی بود که دریا در آنجا زندگی می‌کرد.

## ماجراهای یک مدرسه شبانه‌روزی

استان گیلان به دلیل توان و ظرفیت‌هایی که دارد، نظر فیلمسازان بسیاری را به خود جلب کرده است. از جمله مجموعه «بچه‌های مدرسه همت» که در اشکورات گیلان مقابل دوربین رفت و رضا میرکریمی این سریال را در سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۷۶ ساخت. این مجموعه درباره تعدادی دانش‌آموز است که در مدرسه راهنمایی

# همزمان با پخش «سوجان» درباره سر قصه‌هایی با



کیاشهر ورشت صورت گرفته بود و همین موضوع یکی از نقاط قوت سریال محسوب می‌شد.

## داستان یک زندگی

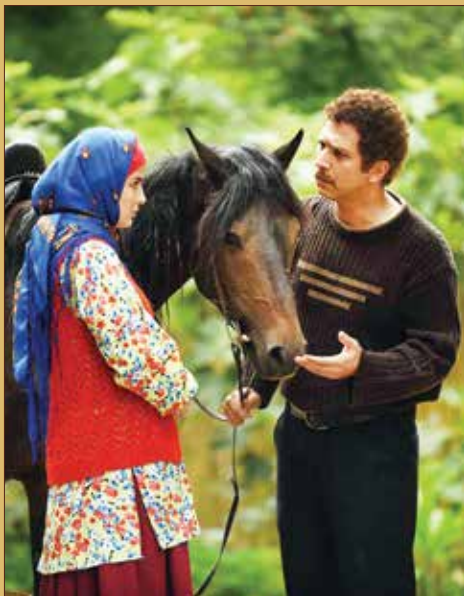
سریال «از یاد رفته» را به خاطر دارید؟ همان مجموعه‌ای که فریدون حسن‌پور سال ۱۳۹۰ بر اساس رمانی به همین نام نوشته خودش ساخت و در زمان پخش با اقبال خوبی هم از جانب مخاطبان‌ش روبه‌رو شد. داستان این مجموعه مقاومت‌انسان در برابر شرایط بحرانی را روایت می‌کرد. در این داستان زندگی شخصیت‌ها طی یک دوره چهار ساله تعریف می‌شد. مرتضی پورامین، جوان درس‌خوانی که در روستایی نزدیک دیلمان گیلان زندگی می‌کرد، دل‌داده دختری به نام گلرخ می‌شود. مرتضی که به رشته پزشکی علاقه داشت، در کنکور قبول شده و به تهران می‌رود و در این مدت با دختری به نام مینا آشنا شده و خانواده‌اش را فراموش می‌کند. بخش بسیاری از این سریال در استان گیلان ساخته شد و حسن‌پور باز هم با شناختی که از این استان داشت، قاب‌بندی‌های زیبایی را برای مخاطبان‌ش در نظر گرفت.

## داستان‌های نفی و خانواده

قطعا مجموعه «پایتخت» را می‌توان یکی از نمونه‌های موفقی دانست که در ۶ فصل توانست مخاطبان بسیاری را با خود همراه کند. شاید پیش از این مجموعه، کمتر کسی با منطقه شیرگاه و علی‌آباد آشنایی داشت. اما پایتخت و قصه‌های نفی و خانواده‌اش نظر خیلی‌ها را به این منطقه جلب کرد. اولین بار سیروس مقدم سال ۱۳۹۰ فصل یک این مجموعه را ساخت که بخشی از آن در شمال کشور بود و باقی داستان در تهران می‌گذشت. اما کم‌کم این سریال جا افتاد و کارگردان و گروه‌ش ترجیح دادند در همان شیرگاه بیشتر قصه‌هایشان را تعریف کنند. حال شنیده شده که گروه سازنده مشغول ساخت فصل هفتم این مجموعه هستند.

## رستوران متروکه در شمال

مرد ثروتمندی در آستانه ورشکستگی است و به دلیل هزینه‌های بالای خانواده خود نمی‌تواند کار خود را پیش



«همت» به طور شبانه‌روزی تحصیل و زندگی می‌کنند و هر بار با ماجرای تازه روبه‌رو می‌شوند. قصه‌های ساده‌ای که در دل روستای این سریال می‌گذشت، در کنار شیطنت‌های کودکانه بچه‌ها فضای خوب و جذابی را به مخاطب منتقل می‌کرد و همین بهانه باعث شد تا مخاطب تا پایان، همراه کاراکترها و ماجراهای این مدرسه باشد.

## سفر معلم به کوهستان

فریدون حسن‌پور سال ۱۳۹۷ سریالی به نام «کوبار» را ساخت که داستانش درباره معلمی جوان است که برای آموزش دادن به روستا می‌رود و در این روستا با عشق و علاقه فراوان به کودکان راه و رسم زندگی را آموزش می‌دهد و در این مسیر دشوار با اتفاقات مختلفی روبه‌رو می‌شود. این معلم مجبور است یک سال را در دبیرستان دورافتاده‌ای در منطقه‌ای کوهستانی زندگی کند. اما او در ادامه سریال با یک پزشک دوست می‌شود که در آن منطقه به تنهایی زندگی می‌کند. از آنجا که حسن‌پور گیلانی است، تسلط خوبی روی گویش، شخصیت‌ها، قصه و فضاهای این مجموعه داشت که باعث جذب مخاطب شد. در این سریال می‌شد روستای بکر و طبیعت زیبایی را مشاهده کرد که همین زیبایی سبب همراهی مخاطب تا پایان سریال با خود می‌شد.

## ماجراجویی‌های توکا

راما قوبیدل سال ۱۳۹۱ مجموعه‌ای با عنوان «روپای گنجشک‌ها» ساخت که درباره توکا پسر بچه کوچکی است که همراه شش پسر بچه دیگر در یک مرکز بهزیستی استیجاری زندگی می‌کند. صاحب خانه این مرکز حکم تخلیه را گرفته است. خانم اشرفی و آقای کوهیار مسئولان این مرکز، نتوانستند مکانی برای بچه‌ها پیدا کنند و ناچارند بچه‌ها را به مراکز مختلف منتقل کنند. شبی در میان بازی بچه‌ها دست توکا می‌شکند. او را به بیمارستان منتقل می‌کنند. توکا در بیمارستان با پیرمرد مهربانی به نام آقاجون با کلاهی جادویی آشنا می‌شود. توکا از آقاجون به دلیل نیروی جادویی‌اش درخواست کمک می‌کند. تصویربرداری این سریال در شهرهای مختلف استان گیلان از جمله لاهیجان،